

# محیط مطلوب بصری و معماری



## معماری زمینه‌گرا

سازگاری ساختمان‌های جدید با قدیم

برنت سی. برولین

ترجمه‌ی راضیه رضازاده

نشر خاک

### مقدمه

سازگاری معماری قدیم با جدید که بیشتر بخش‌های کتاب و مضمون اصلی آن را به خود اختصاص داده است، به واسطه‌ی عدم پیشینه‌ی معماری خیابانی در فرهنگ معماری کشورمان، با آموزه‌های آن در کشورهای اروپایی، متفاوت نشان می‌دهد. اما تجارب حاصل در بخش‌هایی از کتاب که به هماهنگی معماری جدید با بستر ناقدیمی خود پرداخته، شاید بتواند از ذهن‌کجی‌های باب شده در معماری خیابانی امروزه ما کمی بکاهد. برولین در کتاب خود، همچون سایر آثارش، تحلیل نمونه‌های (مطالعات موردی) موجود را بررسی و کمتر راه به تحلیل‌های تجربیدی‌تر می‌برد که از آن، اصول کلی به دست می‌آید.

برولین در این کتاب که با عنوان «معماری زمینه‌گرا» - Architect in context به چاپ رسانده نمی‌خواهد مانعی برای نوآوری و خلاقیت باشد و تأکیدی بر تقلید هم ندارد. اما پیام آن توجه لازم به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری بوده و بیانگر این معنا که این توجه می‌تواند برای اثر معماری و زمینه‌عاملی مثبت و تقویت‌کننده باشد. به دیگر سخن کتاب تلاشی برای نشان‌دادن توان ایجاد محیط مطلوب بصری در مقیاسی گسترده‌تر از معماری است و در این میان معمار با خلق اثری جدید در فضای شهری موجود، عامل تعیین‌کننده‌ای در توجه

به زمینه ایفا می‌کند. امری که بار تعهد وی را در قبال محیط شهری پیرامون افزایش خواهد داد.

معماری خیابانی پدیده‌ای ناتاریخی در کشورمان بوده است که در نیم قرن اخیر شکل گرفته است. نبود این سابقه و از طرفی تقارن ظهور این پدیده با دوران معماری مدرن و تفکری که بر آن حاکم بوده است، به ایجاد نوعی تقابل بین معماری با زمینه منجر شده است. با اینکه برولین در کتاب خود به نمونه‌های اروپایی و آمریکایی پرداخته، با این حال این نمونه‌ها می‌تواند برای معماران ما آموزنده باشد. مهم آن است که بناها بتوانند با حفظ استقلال در سبک و نوآوری‌هایشان نسبت به بناهای مجاور در همزیستی مسالمت‌آمیز قرار گیرند. از مقدمه‌ی کتاب درمی‌یابیم که مؤلف در تدوین اثر حاضر از روش‌های هنری بر مبنای ارزیابی فن سالارانه بهره برده است، روشی که البته با کاستی‌هایی همراه شده که در بخش اول کتاب به آن اشاره می‌شود. با توجه به ماهیت قضاوت‌های شخصی و به اصطلاح کارشناسانه‌ی معمار از چگونگی ارتباط بناها با یکدیگر، دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی مؤلف ممکن است چندان مورد قبول آنان قرار نگیرد، اما با این وجود کتاب می‌تواند در فضای حرفه‌ای معماران ایرانی که اساساً روش ارزیابی‌شان هنری یا کارشناسانه است، مورد استفاده قرار گیرد. با این حال ضرورت طرح روش‌های علمی و ارزیابی مردم‌سالارانه در جای خود باقی می‌ماند.

خواننده با مطالعه‌ی کتاب درمی‌یابد این اثر در عین آنکه به طرح مقوله‌ی زمینه‌گرایی در معماری می‌پردازد، تلاش دارد بستر لازم را برای نشان‌دادن روش‌های علمی و ارزیابی مردم سالارانه از موضوعات معماری و طراحی شهری فراهم کند. مؤلف با ارائه‌ی تصاویر متعدد از معماری بناها سعی در واگویی ضرورت‌های طراحی شهری با تأکید بر مقوله‌ی فراموش شده‌ی تأثیر موقعیت در استقرار بنا در کنار سایر اینیه دارد.

### قلمرو معماری زمینه‌گرا

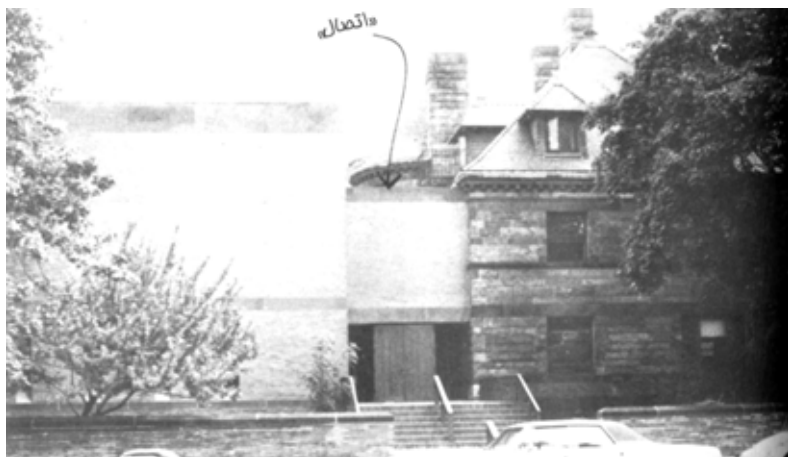
کتاب پس از پیش‌گفتار در ۹ فصل همراه با نتیجه‌گیری، پیوست الف و ب و نمایه ارائه گردیده است. معرفی، نمونه‌های تاریخی سازگاری موافق، ساختمان‌های جدید با دیگر ساختمان‌های جدید، دیدگاه مدرنیسم : تقابل جدید با قدیم، ساختمان‌های جدید با ساختمان‌های مجاور، ساختمان‌های جدید با سبک‌های محلی یا منطقه‌ای، ساختمان‌های جدید و یادمان‌های قدیمی، ساختمان‌های بزرگ با ساختمان‌های کوچک و یادمان فصل‌های کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع مؤلف در فصل‌های پنجم تا هشتم به کمک تصاویر متعدد سعی در تشریح ارتباط ساختمان‌های جدید با ساختمان‌های مجاور، سبک محلی یا قدیمی و ساختمان‌های بزرگ با ساختمان‌های کوچک دارد. در مطالعه‌ی کتاب خواننده درمی‌یابد که معماری زمینه‌گرا قلمرو محدودی دارد و همان‌طور که گفته شد دربرگیرنده‌ی نمونه‌هایی از شهرهای اروپایی و آمریکایی است. چنین تصور می‌شود که خود طراح توجه خاصی به زمینه‌ای که ساختمان در آن جای گرفته، داشته است، مگر آنکه در متن خلاف آن بحث شده باشد. برولین مشکلات بصری را که طراح ضمن تلاش برای همگون کردن ساختمان‌های جدید با قدیم با آن مواجه می‌شود، مورد توجه قرار داده است. وی در پی آن نیست که زیبایی طرح‌ها و موفقیت آنها در انجام

عملکردهای مربوطه یا ارتباط آنها با طبیعت را ارزیابی کند. خواننده از مباحث کتاب درمی‌یابد که همه‌ی ساختمان‌ها لزوماً نباید با ساختمان‌های اطراف سازگاری و همگونی داشته باشند، بلکه در مواردی نیز جنبه‌های زیبایی‌شناختی یا نمادین از تضادی مناسب و مطلوب برخوردار است. مؤلف البته متذکر شده است که این به آن معنی نخواهد بود که گفته شود یک ساختمان نه می‌تواند ارتباط مطلوب با زمینه ایجاد کند و نه پیوستگی نزدیکی بین پلان و نمای آن برقرار کند. در واقع وجود سطوح مختلف معنا هرگز مانع سازگاری و همگونی با زمینه نیست، ولی این اندیشه به طور کلی مدت‌ها توجه به زمینه را تحت الشعاع خود قرار داده بود.

برولین در این کتاب قصد دارد خواننده را با روش‌هایی آشنا کند که برای ایجاد ارتباط بصری سازگار و همگون‌تر میان ساختمان‌ها، می‌تواند قابل استفاده باشد. وی به نقد بناها یا ثبت تاریخچه‌ی معماری آنها نپرداخته، و تنها برخی موارد و نمونه‌های کتاب کاملاً در جای‌گیری در زمینه بوده‌اند. هم‌چنین در مورد برخی نمونه‌های مورد بحث، راه‌حل‌های دیگری برای طرح‌های موجود ارائه کرده است. هدف طرح‌های پیشنهادی برخلاف اهداف مدرنیست‌ها، هماهنگی بین ساختمان‌ها و محیط پیرامونی‌شان بوده، که به تدریج با محیط خود درهم آمیخته‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف از خواننده درخواست دارد که به این راهکارها با دید و بینشی نو بنگرند. گویی آثار شصت سال مدرنیسم از ذهن ما رخت بر بسته است. بنابراین با توجه به هدف، باید تلاش کرد این راهکارها را نه براساس ارزش ماهوی آنها به عنوان یک ترکیب معماری یا نمونه‌ای از سبک‌هایی که در حوزه‌های حرفه ایشان مدت‌ها است مهجور مانده، سنجید، بلکه باید براساس میزان موفقیت یا عدم موفقیت آنها در نیل به مقصود نهایی ارزیابی کرد. معیار چنین ارزیابی، میزان ارتباط سازگار و همگون با محیط پیرامونی خود است.



بخش الحاقی به ساختمانی در میدان کاتدرال (کلیسای جامع)، دلفت هلند، حدود قرن نوزدهم



طی قرن‌ها به کار گرفته می‌شده است. نمونه‌های تاریخی مورد اشاره در کتاب به منظور آشنایی مجدد خواننده با این شیوه‌ی نگاه به معماری، در ارتباط با محیط پیرامونی‌اش ارائه شده است. برولین ضمن اشاره به نمونه‌هایی مانند کتابخانه‌ی سنت مارک و پروکوراتی نوو، ونیز؛ تالار وست مینستر و پارلمان، لندن؛ ساختمان شهرداری و ساختمان قدیمی رکوردز، بلژیک به بحث گوتیک در مقابل باروک و نمونه‌هایی از آن پرداخته است و سپس به ساختمان‌های قدیمی با محلات قدیمی‌تر یا سبک‌های منطقه‌ای از جمله منظر خیابان هارلم، هلند یا منظر خیابان، وین می‌پردازد.

به نظر برولین از آثار امروز معماری عموماً تصور می‌شود که آرایه‌بندی‌ها کم‌اهمیت‌ترین عنصر در ایجاد ارتباط ساختمان‌های جدید با ساختمان‌های قدیم هستند. در همین راستا فرض دیگری وجود دارد و آن اینکه ایجاد شباهت‌های کلی میان بناهای جدید و قدیم مانند ارتفاع مصالح و حجم‌های مشابه - به تنهایی روابط دوستانه را تضمین می‌کند.

به باور او: برعکس این نمونه‌های تاریخی نشان دادند که شباهت‌های کلی در ایجاد ارتباط سازگار ممکن است کمتر از آنچه ما فکر می‌کنیم، اهمیت داشته باشد. برای مثال در مورد ارتفاع بنا، ارتفاع ساختمان رکوردز در بروکس کمتر از نصف ارتفاع ساختمان شهرداری است که در مجاورت آن قرار گرفته بود. با این همه این ساختمان ارتباط کاملاً سازگاری را با ساختمان مجاور خود برقرار کرده بود. (ص ۳۷)

این گونه به نظر می‌رسد که آرایه‌ها، بافت بصری و تداعی حاصل از آن اغلب روش مطمئن‌تری برای ایجاد رابطه‌ی بصری سازگار میان ساختمان‌ها است. این امر همان‌طور که مؤلف در بخش‌های بعدی کتاب به آن می‌پردازد، بدون توجه به سبک ساختمان‌ها کاملاً درست و مناسب است.

برولین در فصل سوم به ساختمان‌های جدید در ارتباط با دیگر ساختمان‌های جدید اشاره و در فصل بعدی به دیدگاه مدرنیسم: تقابل جدید با قدیم می‌پردازد. به نظر نویسنده نظام ارزشی نهضت مدرن - به گونه‌ای که لوکوربوزیه و گروپوس اعلام کردند - استفاده از اشاره‌های تاریخی در طراحی را منع کرده و این کار را امری نادرست می‌انگاشت. چرا که با تعریف بسته و محدود معماران از روح زمان تطابق و هماهنگی

## هدف

برولین هدف خود را بیشتر بحث‌انگیزی درباره‌ی مشکلات و ایجاد حساسیت و توجه بصری به موضوع سازگاری و هماهنگی با زمینه‌ی معماری دانسته است. وی با اشاره به چگونگی دست‌یافتن به نگرش کنونی، شیوه‌ی نوین دیدن، پست مدرنیسم و تطبیق معماری جدید و قدیم متذکر می‌شود که هدف به طور مشخص همیشه مشکل توافق درباره‌ی سازگاری یا عدم سازگاری با زمینه است. به نظر وی معماری زمینه‌گرا بین بینش ما در سازگاری معماری جدید و قدیم و طرز نگرش طراحان و نظاره‌گران به ساختمان‌ها، قبل از ظهور مدرنیسم رابطه‌ای مطلوب برقرار

می‌سازد. درک نحوه‌ی شکل‌گیری این روابط بصری در گذشته، کمک می‌کند که راهکارهای جدیدی برای حال و آینده مطرح شود. برولین هدف خود را احیای سبک‌های تاریخی نمی‌داند، بلکه هدف را احیای یک نگرش به کل زمینه‌ی معماری می‌داند، به گونه‌ای که معماران، شهرسازان و سرمایه‌گذاران به تأثیر بصری تغییراتی که خود در محیط پیرامون به وجود می‌آورند نگاهی ژرف‌تر داشته باشد. هدف کتاب بررسی مشکلات خاص و کوچک در ایجاد ارتباط بین ساختمان‌های جدید و قدیم است، قبل از آنکه به بررسی مسائل بزرگ‌تر و در نتیجه انتزاعی‌تر وارد شود. از طرفی به گفته‌ی مؤلف معماری زمینه‌گرا خواستار حفظ وضع موجود نبوده و مشوق حفظ شهرهای قدیمی نیز نمی‌باشد. هر چند ممکن است در مواردی این امر مطلوب باشد.

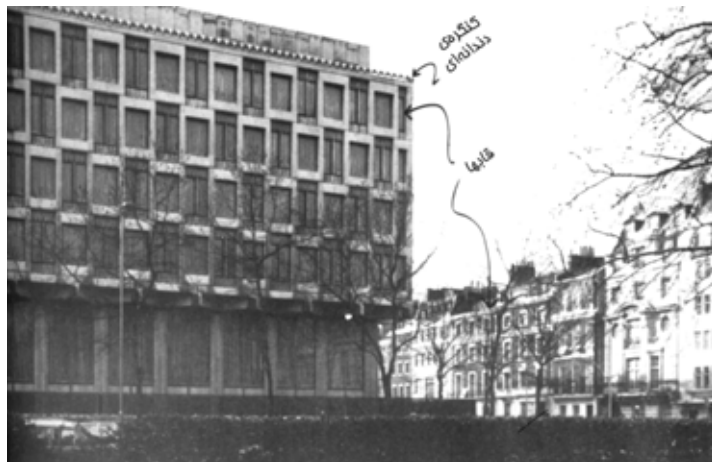
## درک زمینه

به نظر برولین آگاهی بیشتر نسبت به زمینه یکی از مسؤولیت‌ها و وظایف فراموش‌شده‌ی معماران، شهرسازان و سازندگان امروز است. این باور، نتیجه‌ی نظریه‌پردازی درباره‌ی مفهوم معماری یا وظایف فلسفی و سیاسی مبهم معمار نیست، بلکه نتیجه‌ی نگاه به اطراف و درک موضوع تداوم بصری است که عامل موفقیت مکان‌هایی شده است که به نظر زیبا می‌آیند. نمونه‌های بررسی شده نشان می‌دهند که روابط مطلوب معماری، به کی‌برداری از سبک‌های معماری طراحی بستگی ندارد؛ روابطی که امروزه برای کسانی که برای تداوم بصری در محیط‌زیست اهمیت قائل می‌شوند، به یک وسیله‌ی دفاعی تبدیل شده است. (ص ۱۸)

به باور مؤلف برای دستیابی دوباره به یک انسجام و وحدت بصری در محیط پیرامون، لازم است دیدگاه معماران تغییر کند. این امر البته نیازمند تعریف مجددی از «خلافت معمارانه» است.

## نمونه‌های تاریخی سازگاری موفق

طراح امروزی در پی راه‌های پیوند معماری خود با محیط است و در این راه با مشکلاتی نه بی‌شبهت با آنچه نسل گذشته به حل آنها پرداخته، روبه‌روست. مشکلات بصری علی‌رغم تغییر مصالح و فنون، همان مشکلات گذشته هستند. حتی بسیاری از ساختمان‌های مدرن با مصالحی از قبیل آجر و چوب ساخته می‌شوند، به همان شکلی که در



می‌کند. این فهرست که توسط پل مالدا و همکاری شرکت شهرسازی اریک هیل تهیه شده، به باور مؤلف از آن رو اهمیت دارد که به ضرورت رعایت ارتباط جزئیات معماری مانند قرنیزها، سردرها، قوس‌ها و غیره (که احتمالاً شامل جزئیات هر سبکی اعم از مدرن و سنتی است) اشاره می‌کند. در این فهرست معیار ضروریاتی مانند رعایت سازگاری بصری خطوط قرنیز یا مصالح ساختمانی مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که اهمیت جزئیات کوچکی که در گذشته تنها نقش زینتی داشتند، در فهرست معیار موجود اگر به کلی حذف نشده باشند، مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. البته برولین در مورد فهرست‌های معیار طراحی معتقد است:

اغلب فهرست‌های معیار طراحی که به منظور کنترل و هدایت مرمت در مناطق تاریخی تدوین شده است، برخلاف فهرست‌های مربوط به احداث ساختمان‌های جدید، به طور طبیعی به جزئیات یا آرایه‌های مناسب اشاره دارند. ولی وقتی موضوع طراحی ساختمان‌های جدید در بافت‌های تاریخی مطرح می‌شود، این حکم معلق می‌گردد. در این موارد از ضرورت رعایت جزئیات معماری بدون هیچ توضیحی چشم‌پوشی می‌شود. با این همه، توضیح روشنی در به‌کارگیری آرایه‌ها در مرمت ابنیه و عدم استفاده از آن در ساختمان‌های جدید وجود ندارد. برای نمونه، گزارشی درباره‌ی معیارهای طراحی مرمت و طراحی جدید در شهر گالنا در ایالت ایلینوی تهیه شده که استفاده از قرنیزهای آجری یا سنتی را در ساختمان‌های جدید پیشنهاد کرده است و سپس مسأله را با تذکراتی چند درباره‌ی التقاطی‌گرایی به سمت و سویی دیگر می‌کشد. قرنیز آجری سنتی که التقاطی نباشد، چگونه پدیده‌ای است؟ (ص ۶۱) به نظر می‌رسد یک تصور کلی آن است که اگر کسی حد نصاب بصری را - با رعایت تعداد موارد کافی از فهرست معیارها - در نظر گیرد، رابطه‌ای مطلوب را به وجود آورده است. اما مشکل به این سادگی قابل حل نیست، زیرا ساختمانی که از برخی موارد حساس مانند همگونی ارتفاع، نسبت‌ها و مصالح تختی نموده، در صورت داشتن بافت بصری مناسب که عمدتاً! حاصل آرایه‌ها یا جزئیات کوچکی است، باز هم می‌تواند با ساختمان‌های مجاور سازگار باشد. نکته‌ی جالب این است که هر چه ساختمانی از ساختمان مجاور خود به لحاظ مصالح، مقیاس، تناسب، ارتفاع و موارد مشابه دیگر تقلید بیشتری کند، حذف آرایه‌های خاص ساختمان مجاور در ساختمان جدید کاری نابخاتر بوده، به طوری که ساختمان جدید عریان به نظر می‌رسد.

برولین در این فصل به نمونه‌هایی با موفقیت کمتر از جمله ساختمان پوهو ویتنس، بروکلین هایتس، نیویورک یا وارویک کرسنت، لندن و... هم چنین نمونه‌های موفق‌تر مانند خانه‌ی الیوت، چوی چیس، مریلند یا کرین هال، دانشگاه کلمبیا، نیویورک سیتی و... اشاره می‌کند.

مؤلف در ادامه به ساختمان‌های جدید با سبک‌های محلی یا منطقه‌ی ساختمان‌های جدید و یادمان‌های قدیمی، ساختمان‌های بزرگ با ساختمان‌های کوچک، و یادمان‌ها با نمونه‌های مورد نظر پرداخته است.

نداشت. در واقع باور برولین بر این است که نفی فرم‌های تاریخی، باعث می‌شد که هنگام قرارگیری یک ساختمان جدید در کنار ساختمانی قدیمی‌تر، راه‌حلی به نظر معماران مدرن نرسد. چون این ساختمان‌ها به لحاظ سبک نمی‌توانستند ارتباط مناسبی با ساختمان‌های قدیمی‌تر پیدا کنند به ناچار در تقابل با ساختمان‌های قدیم قرار می‌گرفتند. اگر به نوشته‌های معماری نیم قرن اخیر بنگریم عباراتی مانند همجواری چشمگیر، و تضاد شدید میان... بسیار دیده می‌شود. بنابراین این انتظار به وجود می‌آید که رویارویی گستاخانه قدیم و جدید به دلیل ضربه‌ی وارده از این تقابل، ما را ناچار به پذیرش مشتاقانه‌ی آن نماید. انجام این کار با مهارت می‌تواند تأثیری قوی داشته باشد. اما بی‌شک با تکرار تقابل‌ها می‌توان از شدت اثر آنها کاست. تقابل‌ها تنها هنگامی که استثنا هستند تأثیرگذارند، ولی امروزه خود به قانون تبدیل شده‌اند. در واقع شهرهای امروزی عرصه‌ی این تقابل‌ها شده و در نتیجه به جای زیبایی، اغتشاش و سردرگمی حاصل شده است. می‌توان گفت استقبال معماران از تقابل بیشتر از هماهنگی است. از یک سو ایجاد تقابل طی سال‌های متمادی تنها گزینه‌ی حرفه‌ای بوده و به همین دلیل نیز تنها راه‌حلی است که اکثر معماران امروز با آن آشنایی دارند. برولین سپس به بحث اتصال و نمونه‌هایی با موفقیت کمتر و نمونه‌های موفق‌تر پرداخته است.

### ساختمان‌های جدید و مجاور

فصل پنجم به بحث ساختمان‌های جدید با ساختمان‌های مجاور پرداخته است. مؤلف با اشاره به تهیه‌ی فهرست‌هایی از معیارهای طراحی برای هماهنگی ساختمان‌های جدید با ساختمان‌های قدیمی توسط هیأت‌های بررسی طرح و کمیسیون‌های برنامه‌ریزی، متذکر می‌شود که گرچه این فهرست‌ها می‌توانند آموزنده باشند، اما یک فهرست به تنهایی ممکن است گمراه‌کننده نیز گردند. وی این امر را ناشی از دو علت می‌داند: نخست آنکه ممکن است این انتظار به وجود آید که رعایت این فهرست معیارها، دربردارنده‌ی سازگاری مطلوب ساختمان‌ها است؛ گرچه چنین امری لزوماً صحت ندارد. دوم اینکه تقریباً همه‌ی این فهرست‌ها متأثر از تعصبات مدرنیست‌ها علیه سبک‌ها و آرایه‌هایی باشد که به طور تاریخی مورد استفاده قرار گرفته است. این در حالی است که خود اغلب مفیدترین ابزار برای ایجاد ارتباط مطلوب بین ساختمان‌ها هستند. برولین در عین حال به یکی از کامل‌ترین فهرست‌های معیار اشاره